



عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
میرزا قاسم خان تبریزی

طهران خبایان ناصری کتابخانه تربیت

پنجشنبه هفتم ماه ربیع الآخر ۱۳۲۵ هجری
۱۴ دیماه سال ۱۲۷۶ از دگردی باری

۳۰ ماه مه سال ۱۹۰۷ میلادی

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هنگامی که سیاسی تاریخی اخلاقی مقالات و لوایحی
که موافقت با مسالک مادامت باشد با ماضی پذیرفته
میشود و در طبع و عنیم طبع اداره مختار است
یا کتبهای بدون تبر قبول نخواهد شد

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران

سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران

ممالک خارجه دو (۲) تومان

قیمت نك نمره

طهران چهار (۴) شاهی

سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد خدا را که ما ایرانیان ذات و رقیقت خود را احساس
کرده و فهمیدیم که باید پیش از این بنده عمر و زید
و منوک این و آن نباشیم و دانستیم که ناقصات بارکش
خویش و بیگانه نباید بود . لهذا بایک جنبش مردانه در
در چهاردهم جمادی الآخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری مملکت
خویش را مشروطه و دارای مجلس شورای ملی (پارلمان)
نموده . و بهمت غمورانه برادران محترم آذربایجانی مادر بیست
و هفتم ذی حجه ۱۳۲۴ دولت علیه ایران رسماً در عداد دول
مشروطه و صاحب (کنسنتی نوسبون) قرار گرفت . دوره
خوف و وحشت با خرسید . و زمان سعادت و ترقی گردید .
عصر تکلیت و فترت منتهی شد . و تجدید تاریخ و اول عمر
ایران گشت . زبان و قلم در مصالح امور ملک و ملت
آزاد شد . و جرائد و مطبوعات برای انتشار نیک و بد
مملکت حریت یافت . روزنامه‌های عده مثل ستارگان

درختان با مسالک های تازه افق وطن را روشن کرد .
و سران معظم بنای نوشتن و گفتمن را گذاشتند . مانیز
بلعدم لبثاقت و بضاعت مزجاة قلم برداشته که بخواست
خدا تا یاد بتوانیم بدین ودولت و وطن و ملت خود خدمتی کنیم
و با بنای این آب و خاک موروثی که با خون پدران و نیاکان
مانعین و سرشته است ابر از ارادتی نمائیم . در تکمیل
معنی مشروطیت و حمایت مجلس شورای ملی و معاونت
روستائیان و ضعیفان و فقرات و مظلومین امیدواریم
تا آخرین نفس ثابت قدم باشیم . و از این نیت مقدس
نازنده ایم دست نکشیم . و با صدای رسا میگوئیم .
که از شهید و هلاکت بیم و خوفی نداریم . و بنزنده کی
بدون حریت و مساوات و شرف وقتی نمیگذاریم . و
بجز ذات پروردگار و احکام الهیه و قوانین ملکبه از احدی
نمیترسیم . و از این عقیده راسخ و محکم تخطی نمیکنیم .
عالمی از کسی نمیگوئیم . و برشوه گول نمیخوریم .

سپاسی • قوت و رشادت هیچ سردار شجاع • وشوکت
 واهت هیچ سلطان مقتدر از آن جلوگیری نکرده است •
 پس چهلعت شد که سلاطین وقت از ادای حقی که تا این حد
 طبیعی است سر زدند و خود و ملت خود را
 دوچار آن پیش آمده های ناگوار کردند ؟
 بحکم کتب تاریخی دنیا نکته مهم و نقطه باریک تنها يك اشتباه
 کاری وزرا خائن عصر در چنین موقعی بوده که خانه دنیا را
 ویران نموده است •

منبع این اشتباه کاری چیست ؟

منبع این اشتباه کاری در میز رشد و صحت بلوغ است •
 اولین حرفی که وزرا خائن برای سد راه حریت و آزادی
 و اغفال پادشاه در صحت رشد و بلوغ ملت با اولین هیجان ملی
 برای استرداد حقوق لایفک خود میگویند این
 دو کلمه است •

(این ملت هنوز لایق این مذاکرات نیست)

عجبا با اینکه این دو کلمه همیشه مایه آن همه سفک دماغ و هت
 اموال شد • با اینکه این دو کلمه موجب آن قدر هرج
 و مرج ممالک و ضعف قوای دول گردید • با اینکه این دو
 کلمه مورث بر باد رفتن خانواده های بزرگ سلطنتی و افناء
 وجود سلاطین با عزت و تمکین گشت • با اینکه سو خامت
 این دو کلمه اول مرتبه بهمین وزرا خائن برگشت •

باز بواسطه يك قوه خود پسندی پادشاهان عصر يك تمیبه از
 حقیقت فهمی بزرگان وقت • و يك هبل بهو ابرستی و اعتبار
 بچنانت وزرا دوره این کلمه در تمام دول عالم در مواقع بلوغ
 و رشد هر ملت حرف بحرف تکرار شده است •
 اعلیحضرتا • اگر فقط اینج دقیقه پردهای غم و رجوانی •
 مناعت سلطنت • و کبر شرافت خانواده گی خود را از جلو
 نظر کیمیا اثر دور فرماید و مثل يك نفر دیپلمات عارف
 بمقتضیات وقت حال کنونی ملت و رعیت خود را بادوره های
 بلوغ ممالک دیگر مقایسه نماید می بیند • که اطوار
 و کردار همین ملت که (هنوز لایق این مذاکرات نیست)
 همان اطوار و کردار رومی هادر ۵۰۹ قبل از میلاد و انگلیسان
 در ۱۶۴۹ و فرانسه ها در ۱۷۹۳ میباشد •

ممکن است يك نفر آدم سیر بواسطه کثرت از باز غذا بطلبده
 یا يك شخص متمول اسباب زیادی حصر مزید ثروت
 بخواهد • اما هیچوقت و در هیچ يك از ادوار تاریخی

قدح و مدح بجا از هیچکس نمی کنیم • و اغراض نفسانی
 بکار نمی بریم • بباره اخیری بدرا بد و خوب را خوب
 مینویسیم • در نکارش این روزنامه اشاع و سود شخصی
 را منظور نمی نمایم • و این کار را کتب و شغل خود
 قرار نمی دهیم • و بفریاد بلند تمام برادران ایرانی و ایرانی
 تژاد خود عرض میکنیم • که اگر خدای نخواست از ما
 نسبت بوطن خلافتی مشاهده فرمایند ما را متنبه نموده و از راه
 کج باز دارند • و تاخیر آنا را میخواستیم ما را از خود دانند •
 بمنه و کرمه و الصلوات و السلام علی محمد و آله الطاهرین المصومین

دو کلمه خیانت

اعلیحضرتا پدر تاجدارا • آیا هیچ تاریخ زول سزار روم را
 میخوانند؟ آیا حکایت پادشاه انگلیس را بخاطر می آورید؟
 آیا قصه لوئی شانزدهم را بنظر دارید؟ آیا قتل جد تاجدار بزر
 گوار خود را متذکر میشوید؟ آیا کان می کنید که این اشخاص
 بزرگ تاریخی بشخصه گناهکار و سزاوار این نوع از رفتار بوده اند؟
 قسم بذات پاک احدیت و قسم بقوه عدالت کلیه الهی این
 پادشاهان بدبخت که سؤ عاقبتشان مایه رقت هر صاحب حسی
 است • همه شخصاً مثل ذات مقدس نوباک و بی گناه و بربا بوده
 و آنچه را که ملت با نهانست دادند و بان گناه آنها را گرفته سر
 بردند یا زیر شمشیرهای غمورانه پاره پاره کردند گناه آنها
 نبود پس چه امری سبب این انتقامات و خیمه و این ملک ناشناسهای
 ملل شد ؟

اگر اجازه فرمائی اینک من بادی پر از محبت و قلبی حق شناس بشهادت
 تواریخ دنیا بخاک پای مقدست ممرض میدارم • و امیدوارم
 تو هم مثل يك پدر مهربان عریض مرا استماع فرموده و بلو جدان
 خود که زبان گویای الهی در دل های مانوع بشر است مشاوره کنی
 اعلیحضرتا بخارج تاریخی و احکام انبیا و اولیا و قوانین
 مخفی طبیعی بما بگویند • که ملل دنیا نیز مانند افراد
 ناس دوره رضاع • زمان طفولیت • و حد رشد و بلوغ دارند
 حاکمیت صرف و تصرف مطلقه ولی در اموال و اعمال
 صغیر ملوق است که طفل بحدرشد و سن بلوغ نرسیده
 اما همیشه باین مرتبه رسیده بشهادت قواعد ثابت دنیا و احکام
 بحکم شرایع عالم این اختیارات بطب خاطر و رضای ولی
 یا عتف و جبر تازه بالغ همیشه بصاحبش برگشته و بر میگردد
 و چنان این امر طبیعی است که تا حال تدبیر و دسیسه هیچ وزیر

ملت پیش از استحقاق و پیش از رشد و بلوغ حتمی رد حقوق و اختیارات خود را نخواسته است . یک دانشمند فرانسوی میگوید . در دنیا گله راست تر از آن گله که ملتی برای استرداد حقوق خود میگوید نیست چه بچووقت این گله بجاودر غیر موقع خود استعمال نشده است .

با این همه در مقام تضرع و استمال خدای علم را در محبت خود بتو و خانواده تو و بیغرضی خویش گواهی گویم .

و بخاکای مبارکت عرض میکنم . که ای پادشاه آنگاه پیمانہ مصائب ملت لبر تراست . فقر و فلاکت در خورد و بزرگ عمومی . اعمال خود سرانہ در باربان مرضی علاج ناپذیر . آفتاب و انقلاب در چهار جهت مملکت بر پا . تهدیدات خارجه از هر طرف محیط . دست اجانب برای تحریک عوام و ابنا سلطنت بهزار وسیله در کار . مملکت شش هزار سالہ ایران و چندین هزار سلاطین آن منتظر . که آباد این موقع باریک و دورہ انقلابت با این کشتی چهار وجهی چه مامله خواهد فرمود و بچه حسن تدبیر و سیاست ابواب خلاص و نجات بر روی ملت خود خواهد گشود . و بعد از همه اینها عرض میدارم که حالت ابو عبدالله شقی اسپانیولی ، و بکادوی ژاپنی هر دو ثبت تواریخ و آثار است و عالم نیز بحسب ظاهر عالم اختصار و انسان هم فاعل مختار و السلام علی محمد و آلہ الاخبار .

ع ۱۰۰ ده خدا

شورش عملجات

(قابل توجه وزارت فوائد عامه و شوارع و معادن)

چند روز قبل در مہجد شاه جمعی دور چند نفر عملہ دہانی ازدحامی غریب داشتند ، ہیئت مظلومانہ و گفتگوی جانسوز آنها طوری جالب و مؤثر بود کہ همه کس را بطرف خود جلب مینمود ، و حرفشان از راه شوشہ طهران و خراسان بود . یکی از آنها را کہ سواد داشت بگوشہ برده تحقیق حالشانرا نموده اینطور بیان کرد --

در چند ماه پیش از این شرکت ایرانی راه طهران و خراسان تسطیح و ساختن راه طهران تا سمنان را بدو نفر روس (پلانوف) و (زاکلوفسکی) کہ سابقاً ہم جادہ قزوین و همدان را ساخته اند بمقاطعہ دادند و یکی از شرایط مقاطعہ نامہ این بود کہ باید عملجات و مقاطعہ گرهایی جزو ایرانی باشند . ولی این دو نفر بعد از آنکہ ایرانیها از

بی میل نبوده اند کہ فسادی بر پا شود ، بدون آنکہ راه را تحویل بگیرند بمعاونت حاکم بطرف سمنان رفتند .

و مسبو (دوپوروک) نیز بطهران مراجعت کرد -

وزارت فوائد عامه بہتر میدانند کہ امروز چه روزیست و کار ما ناچہ اندازه اهمیت پیدا کرده عملہ جات ہم کہ دیپلمات نیستند و از فقر و فاقہ نیز بجان آمده اند ناچار بفساد و شرارت اقدام کرده اسباب هزارگونہ زحمت دولت و ملت را فراهم مینمایند و خوب است فوری رفع خائلہ را بنمایند ، والا مادست از اینکار بر نمیداریم ، و اقتدر مینویسیم تا دفع ظلم و بیحسابی را از آقایان عملجات بہائیم

ایران تغییر کرده

آدم هر چه فکر میکند می بیند این مردم آدمهای یارسانی نیستند! هر جا بروی حرف مجلس است . هر کس را به بینی صحبت از ایران میدارد ، هنوز يك صدائی بلند نشده بینند چه خبر است . تا بچغفر و کهل کمسیون میکنند

میدانند چه گفته اند . از مجلس عالی و خصوصی و کلاً
کما هو حقه آگاهند . و کله بکلمه حرفهای آنها را از حفظ
میگویند . از وقایع درباری و مطالب سری و چهری دولت
مستحضرند : از باطن هر کاری که تصور شود باخبرند .
در هر وزارتخانه حاضرند . در هر کجا که دو نفر صحبت کنند
سراپا گویند . روزها دوره ملك المتكلمين جمعند .
و شبها پای منبر آقا سید جهان الدین از دحام می کنند . در
هیچ انجمنی نیست که حاضر نباشند . و در کدام مجلس است که
حضور پیدا نکنند؟ نه شب راحت هستند نه روز آرام میگیرند .
واقع عجب دوره ایست ! چند روز نظامنامه انجمن ایالتی را
میخواهند . مدتی قانون اساسی را مطالبه می کنند .
این ایام می گویند قانون اساسی چرا باید جرح و تعدیل شود .
و اسباب سرگردانی و مطلقیت يك مملکت گردد . هر که را
که می بینی يك عالم اندوه آه و ناله میکنند . گاهی حامیان
اسلام و ای مروجین مذهب خیرالانام بر غربت اسلام رحم
آزید . و پیش از این ما را ذلیل و خوار نخواهد . و
دنیارا منحصر باین يك قطعه خاک و بران مدانید . و بسیر
ممالک متمدنه عالم نظر افکنید . آبادی و ترقی و آسایش
و امنیت و حریت و مساوات آنان را ملاحظه کنید . به
بینید در این صدسال اخیر بسایر ممالک اسلامی عموماً و بمملکت
ایران خصوصاً چه روی داده . محضاً تاریخ این قرن را
بخوانید . و حالت مسلمانان را در اروپا و افریقا و آسیا
ملاحظه نمائید و این موهبت الهی و پیش آمد ایران را غنیمت
شمارید . و بقتضای وقت عمل کنید . مذهب ما که سهله
سمحه است . و شارع مقدس هر صه را بر ما بقدر پهنای
فلك وسعت داده . کاری نکنید که ندامت آرد و کار را بدتر
از اول کند .

مسئولیت قلم

قلم روی کاغذ گذاشتم که این سطور را بنویسم در همان حین رقیب
و عتید یعنی کبرام الکاتبین هم قلم روی الواح گذاشتند
که ببینند از من چه کلماتی صادر میشود . زشت یازبا
آن در نامه اعمال من ثبت کنند . چرا که انسان بالغ رشید
نیز مکلف در هر عملی خواه قوی خواه فعیلی مسئول پیش
خداوند و مالک بوم دین است . کتابت هم در نظر آن دود در
غیب مثل تلفظ است آنچه از نوك قلم در آمد نسبت

مکلف همچنان است که از زبان صادر شود . و هیچ فرقی
میان این دو آلت ناطق و صامت از این جهت نیست . اینست که
من هم با کمال احتیاط و مراعات مراقبت آن دو ناظر و منتش
الهی خود را مسئول و مکلف دانسته بنوشتن آغاز کردم .
بنی قلم روی کاغذ گذاشتم . ضمیر انسانی یا وجدان طبیعی
بشری یا رسول باطنی که هر قومی بيك عبارتی از آن تعبیر کنند .
بقول قدمادیات فطری با سلاخ فرنگیها کونسانس . این
قوة مسلمه در وجود انسان هم با ذره بین مو شکافی بصیرت
بنسای مراقبت در قلم رانی میگذاشت . و بشدت هر چه
تمامتر مرا پیش خود مسئول خود قرار داد . و نگران
کلمات صادره از قلم من شد اگر چه مسئولیت ظاهراً سخت
و مشکل است و برای بعضی ناگوار میباشد . ولی من
از مسئولیت در مقابل اینگونه مفتشین بسیار دلخوش
بوده و خیلی متشکرم و مثل وزراء مسئول ایران گردن
از مسئولیت نمی پیچم .

قلم روی کاغذ گذاشتم در حالتیکه نفوس يك مملکت و روح
يك ملت با هزاران چشم ناظر اعمال من شدند استقبال
بیست کرور مخلوق از من حسن ادای و وظیفه میخواست
و سعادت ملت را از غیرت من بطلبید . تاریخ هم که رئیس
هبت تقش عالم و ثبات اعمال انسانی دهر است .
این مفتش بسیار بزرگ و مهیب هم بنسای نظارت در
اعمال ما گذاشت و قبول مسئولیت را در مقابل خود
بمن تکلیف نمود . باری بعد از تأمل زیاد و رجوع بقوای
خود که آیا ادای این تکلیف و از بونه استنطاقات صاف
در آمدن از عهده من ساخته است یا نه . بالاخره همه این
مسئولیت ها را بادل و جان پذیرفتم . و توکل بخدای
مستعان کرده و او را بقلم قسم داده باری جسده دست
بکار زدم و قلم روی کاغذ گذاشتم . در این بین پس از همه
این ملاحظات و خلاصی از دست این همه مفتشین باز
یکی بازوی مرا گرفت و نگاهداشت بر گشتم دیدم يك
دیوسپاه گنده دهبی است که میگوید اسم اداره پوسپده
انطباعاتست و من هم در این کار دخالت دارم اولاشیرینی مارا
بده تا نیا بید من هم تقش کنم و پیش من مسئول باشی ! من از بر
روئی و بی شرمی این هیکل حیرت کردم که بعد از این
همه مفتشین که من مسئولیت را در مقابل آنها قبول
کرده ام این دیگر چه طور خود را داخل مویر میکنند

• نظر به بالا کردم دیدم جلو چشم من بخط بر جسته هلالی نوشته شده (دارالشورای ملی ایران) نظر بر زمین افکندم دیدم همه بسط خاک ایران بر است از خلوط و نقوش جلی که آن خلوط با نك و نستعلیق و نسخ و غباری لفظ مشروطیت را تکرار می کند. لهذا بیاری قوت قلب حاصله از این مناظر يك مشت بسپنه آن دیو زده عقب راندم و آیه (یریدون لبطفو نور الله و یابی الله الخ) را خواندم انگام رجوع بموکل جریده و صاحب اختیار خودمان اسرافیل کرده دفع این دیو هوانساک را از او خواستم . او هم از برادرش عزرائیل خواستار شد . حضرت هنرا بیل وعده داد که این چندروزه بزودی باذن مجلس شورای ملی ایران . وبامر خدای ایران وزمین و آسمان جان این دیو خبیث را قبض کرده باینجه فولادی قانزین اساسی چنان بر مغز او بکوبد که ایران و ایرانیان را از شر او الی الابد آسوده کند . و این لفظ منحوس فرنگی سانسور را از صفحه این خاک براندازد (ولو کره المشرکون) بلی قلمی را که خداداد قرآن مجید بدان قسم خورده نمیتوان اسیر سلاسل و اغلال يك اداره مستبده کرد . و مقصد بقهود نظارت و میزبانی مستبدین و ظالمین نمود . خداوند اعضای افعال محرمه را در انسان آزاد آفریده . و آلت دروغ و همت و زنا و سرقت و غیره را در بشر که مکلف و فاعل مختار است گذاشته و فقط حدود تعزیرات و مجازات دنیوی و عقاب اخروی برای هر عملی پس از ایمان قرار داده . ولی هیچ ملك و فرشته را هم نگماشته که پیش از وقت اعمال صادره از انسان را نقیض کند و هر کدام منکر است آن عضو را از کار بپندازد تا چه رسد بموکل نمودن شیطین . هم چنین قلم این آلت عدل و حق اعظم که نه تنها فوایدش مثل سایر آلات بشخص واحد راجع است بلکه ضامن عدل و آسایش يك کشور است نباید محبوس چاه زندان بخت النصر باشد . ولشکر ظلم شریعه فرات معارف و آداب را بروی تشنگان اردوی ملت مظلوم به بندد . حاشا کلا غیرت ملت مشروطیت خواه جمیع این عقبات را دفع خواهد کرد . و دست غیبی کار خود را در سعادت و آزادی ایران خواهد نمود (انانحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون)

خدمه نطق جناب ... حاج میرزا نصر الله ملك المتكلمين

اصفهبانی در انجمن مقدس اتحادیه طلاب محترم علوم دینیه شهید الله ارکانه .

به از خطبه و نعت . حالات گذشته انسان آینه آینه او است یعنی اگر انسان بخواد آینده خود را بفهمد بواسطه ایام گذشته میتواند درك آن کند . دو کمال در شخص انسان هست که بواسطه آن راه حجاز را از ترکستان فرقی میدهد و چاه را از راه می شناسد . و بواسطه قوه فراست که شرط اعظم آن سباحت در بهان طوایف و ملل مختلفه است انسان بدرجه کمال میرسد . و بعلم تاریخ عادات اقوام و ملل را با یکدیگر موازنه میکند . که فلان ملت مثلا تا چندی قبل گرفتار ظلم و استبداد و فقر و فاقه بودند و با هم تفاهت داشتند . و رؤسای آنها بر شوه گرفتن و تاراج و چپاول اموال زیر دستان میسر داختمند .

تا داخل عالم نورانی مشروطیت شدند . و کسی که عالم بعلم تاریخ شد آنوقت می فهمد که آنچه بر آن قوم تاری شد بر این ملت هم روی داده . مثلا در آنجا فلان حکیم نحی از مشروطیت افشاند و پس از آن تخم سر از خاک بدر آورده و دیگران آنرا حفظ کرده تا شجره طیبه عدالت شده و اشجار خبیثه خوف و وحشت را بر ور در زیر سایه خود خشک و نابود کرده .

اینجا هم همانطور پیش آمده . مثلا تاریخ فرانسه راه کس ملاحظه کنید بیند غالب اوضاع آنجا مشابه حال ما بوده . و تاریخ همین دوساله روسیه راه که به بنده بدانند کمال شباهت را باوضع حایه ماده داشته منتهی شدت و استبداد آن ملت بیشتر از ما بوده . و سفتک دماغ و قتل و خسارت آنها زیاده تر شده . و چون در ایران مستبدین ضعیف تر از ملت بودند آن طوری که باید خوریزی نشد و میتوانیم بگوئیم که دوامی روسیه و شواری ملی ایران بمثابه دو شاخه تازه روئیده و دونهال نورسند که از زمین عدالت و مشروطیت سر بر آورده اند . و بادهای مخالف همه روزه بد آنها میوزد . و همین اوقات جواب تبریک نامه شورای ملی را تلگرافاً ایفاد داشته و گفته اند . که ما هر دو دونهال تازه هستیم که در هوای حریت و مساوات قد بر افراخته ایم و اینکه این بنده اتصالاً فریاد میزنم و بشمار ادران ایمانی و وطنی خود عرض میکنم مدرسه اکبر لازم است بجهت این است که اولیای اطفال ما از ترقی و تنزل ملل مطلع شوند و اطال خود را بمکاتب و مدارس بفرستند که بوضع زمان تربیت شوند هر وقت اقلاده . کرور مردم در مملکت ما با سواد

شدند آتوق ما جزو ملل متمدنه محسوب بشویم .
و معنی احکام الهیه و کتب شریعه را می فهمیم . و میتوانیم
بگوئیم که ابواب ترقی و سعادت بروی ما باز شده . پس
علم لازم داریم . و باید با سواد شویم . اگر بگوئید که در
این باب خبری از معصوم بگو اکتفا میکنم بفرمایش حضرت
امیر مومنانم که بحضرت حسن مجتبی عم فرمودند
(انظرفی آثار الماضین الی آخر) یعنی ای پسر عزیزم
در تواریخ گذشتگان نظر کن . معلوم است که این خطاب
فقط بحضرت مجتبی عم نیست . و خطابانی که از مصدر قدس
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین صادر میشود عمومی
است . یعنی ای مسلمانان بروید آثار گذشتگان مثل شوش
و همدان و فارس و بیستون و طاق بسطام و غیره را
به بیند تا بفهمید که سلسله های دولت ما قدیم است . و تمام
علوم حالیه را داشته ایم . اگر بگوئید چه دلیل؟ جواب
میدهم که در دو هزار و چهار صد سال قبل اگر علم
جبر اتفاق نداشتیم ممکن نبود ستونهای مرتفع تخت
جمشید را بروی هم سوار کنیم ، و قطعه سنگ های
بدان عظمت را با هم متصل نماییم ، باری از طلب
خارج نشویم اگر درین ما با سواد هم پیدا شود کتاب
روز حمزه یا حسین کرد و چهار درویش را بیخواند ،
امیدوارم طلاب کرام همتی فرموده این قبیل کتب را
از قهوه خانها بنصایح مشفقانه خارج کنند ، و بحکم محکم
امیر مومنانم نظر مردم را بتواریخ گذشتگان و آباء عظام
خود معطوف نمایند تا نجات و شرافت ملی خویش را
بدانند که این خاک و آب چندین هزار سال مهد عدالت
و مساوات بوده اگر عدالت نداشتند و بمساوات
و حریت و اخوت رفتار نمی کردند همای بنت بهمن
که یکی از ملکه های ایران است ممالک بدان وسعت را
نمیتوانست حفظ کند .

یک حکایتی از عهد همین هما عرض کنم تا بدانید در
آن زمان هم قانون مشروطیت بوده - در آن عصر
مرسوم بوده که در هر سال یک روز جشن حسن
فروشی در بین ملت ایران منعقد میشده و دختران
صاحب حسن با جوانان متمول بنکاح خود در میاوردند
و مهریه را که بدانها میدادند بموجب قانون آن زمان
در صندوق اعانه میریختند . و آن وجوه بمصرف

چرند پرند

بعد از چندین سال مسافرت هندوستان و دیدن ابدال
و اوتاد و مهارت در کیمیا و لیمبا و سیمبا الحمد لله به
تجربه بزرگی نائل شدم . و آن دوی ترک تریاک است اگر
این دوا را در هر یک از ممالک خارجه کسی کشف
میکرد ناچار صاحب امتیاز میشد . انعامات می گرفت .
در همه روز نامه ها نامش بزرگی درج میشد اما چکنم
که در ایران قدر دان نیست !! !

عادت طبیعت ثانوی است همینکه کسی بکاری عادت کردد بگریبان
آسانها نمیتواند ترک کند . علاج منحصر باین است که
بترتیب مخصوصی بمروور زمان کم کند تا وقتیکه بکلی
از سرش بیفتد .

حالا من بتمام برادران مسلمان غبور تریاکی خود اعلان
میکنم ، که ترک تریاک ممکن است با اینکه اولاد در امر ترک
جزم و مصمم باشند ، نایباً مثلاً یک نفر که روزی دو مثقال
تریاک بمخورد روزی یک گندم از تریاک کم کرده دو
گندم مرفین بجای آن زیاد کند . و کسبکه ده مثقال تریاک
می کشد روزی یک بخورد کم کرده دو بخورد حشیش اضافه
نماید و همین طور مداومت کند تا وقتیکه دو مثقال تریاک
خوردنی به چهار مثقال مرفین و ده مثقال تریاک کشیدنی
به بیست مثقال حشیش برسد . بعد از آن تبدیل خوردن
مرفین به آب دزدک مرفین و تبدیل حشیش بخوردن دوغ
و حدت بسیار آسان است . برادران غبور تریاکی من در
صورتیکه خدا کارها را این طور آسان کرده چرا خودمان
را از زحمت حرفهای مفت مردم و تلف کردن این همه
مال و وقت نمیرهانید . ترک عادت در صورتیکه باین قسمه
بشود موجب مرض نیست و کار خیلی آسانی است .
و همیشه بزرگان و مشخصین هم که بمخوانند عادت زشتی

از سر مردم بیندازند همین طور میکنند مثلاً بینند واقماً
شاعر خوب گفته است که عقل و دولت قرین یکدیگر است
مثلاً وقتیکه بزرگان فکر میکنند که مردم فقیرند و
استطاعت نان گندم خوردن ندارند و رعیت همه عمرش
را باید به زراعت گندم صرف کند و خودش همیشه
گرسته باشد به بیند چه می کنند .
روز اول سال نان را با گندم خالص می پزند . روز
دوم در هر خروار یک من . تلخه . جو . سپاه دانه
خاک آره . بونجه . شن . مثلاً مختصر عرض کنم .
کلوخ . چارکه . گلوله هشت مثقالی میزنند .
معلوم است در یک خروار گندم که صد من است یک من
از این چیزها هیچ معلوم نمیشود . روز دوم دومین
میزنند . روز سوم سه من . و بعد از صد روز که
سه ماه و ده روز بشود صد من گندم صد من تلخه .
جو . سپاه دانه . خاک آره . کاه . بونجه . شن .
شده است در صورتیکه هیچکس ملتفت نشده و عادت نان
گندم خوردن هم از سر مردم افتاده است .
واقماً که عقل و دولت قرین یکدیگر است !

برادران غبور تریاکی من البته میدانید که انسان عالم
صغیر است و شباهت تمام بعالم کبیر دارد یعنی مثلاً هر چیز
که برای انسان دست میدهد ممکن است برای حیوان .
درخت . سنگ . کلوخ . در . دیوار . کوه . دریا .
هم اتفاق بیفتد و هر چیز هم برای اینها دست میدهد
برای انسان هم دست میدهد چرا که انسان عالم صغیر است
و آنها جزو عالم کبیر . مثلاً این را میخواستم بگویم
همان طور که ممکن است عادت را از سر مردم انداخت
همان طور هم ممکن است عادت را از سر سنگ و کلوخ و
و آجر انداخت چرا که میان عالم صغیر و عالم کبیر مشابهت
تمام است . پس چه انسانی باشد که از سنگ و کلوخ هم
کم باشد .

مثلاً یک مریضخانه حاجی شیخ هادی مجتهد مرحوم
ساخت موقوفاتی هم برای آن همین کرد که همیشه
بازده نفر مریض در آنجا باشند . حاجی شیخ هادی
حیات داشت مریضخانه بیازده نفر مریض عادت کرد
همینکه حاجی شیخ هادی مرحوم شد طلاب مدرسه
به پسرش گفتند موقوفی تو را آقا میدانیم که موقوفات

حرف گفتمی

ای کسانی که تحت جگر بیچارگان میخورید . و خون
دل مظلومان می آشامید . و آه جانسوز بیوه زنان و یتیمان
را نغمه بساط عیش خود قرار میدهید . و نوع خود را
گوسفند قربانی خویش میدانید . بپوش آئید و این ایام را
مشابه روزگار گذشته بشمارید . و از این مسئله مهم غافل
باشید که این مردم آن آدمهای سابق نیستند . در این
اواخر هم آنچه دست و پا کردند و بدسائس الجبل ما را
فریب دادید گذشت . بیش از این ما را زحمت مدهید
و آهن سرد مگویید . بجهت سرگردان مباشد . و این
در وان در مزینید . شب زنده دار نشوید . و انجمن
منقذ مکنید . یارتی تشکیل ندهید . بوظای خود را بخت
براپورتچی مدهید . که بجان خواجه قسم آنچه
رشته اید پنبه میشود . و هر چه بدوید عقب می افتد .
آنچه از پیرواستاد دارید و بکار بپیرید پی نمر می ماند .
زیرا که حریف پر زور است و از میدان در نمی رود
و از این توپ و تشرهائی ترسد . چراغ ایزدی است
که نورش تمام مملکت را فرا گرفته و هیچ بادی آنرا
خاموش نمیکند . خوبست از خر شیطان پائین آید
و پیاده شوید با هم راه برویم .

چند هزار سال معدودی از جنس شماها بر کرور ها مردم
مظلوم ناختمید . و عرض و ناموس و مال و جان همه را صرف
شهوات خویش کردید . اینک روزگار بخلاف سابق

وضع را تغییر داده و آسمان را بر شما غالب کرده که حقوق خود را حفظ نمایند و نگذارند فعال مایتا باشد و خود سر حرکت کنند در که همیشه بیک پائنه نمی گردد و آسمان همواره بکام جوی گردش نمی کند ناچار یک روز هم گذار پوست بدبختخانه می افتد و ابوالدهر مظلوم قبول ظلم نمی نماید راستی مایک عمر می شنیدیم که شما بایاد هوا حرکت می کنید و مرغ را از دو شب میز می دهد بلور نمیکردیم ولی اینک دانستیم که آنچه می گفتند حقیقت داشته و خلاف نبوده چرا که می بینم راه را رها کرده از بر راه میروید و کعبه مقصود را گذاشته بطرف ترکستان مرحله می بیناید آخر شما هم اهل این خاک و آید و در این مملکت اهل و بیال دارید اگر بر خود رحم نمی کنید بر بنای خویش رحم نمائید مگر بکنیز و مجازات معتقد نیستید و فرزندان آن اشخاص را که ادنال شما بودند نمی بینید که زمانه بانها چه کرده و بچه روز سباهتان نشانیده خودتان که بهتر آنان را می شناسید و از اوضاعشان آگاهید مگر آبا و اجداد اینها بودند که با شاه یالوده نمی خوردند و از کبر و نخوت نه کرسی فلک را زیر پای خود نمی گذاشتند باری از طلب دور افتادیم مشروطه بودن ایران بجهت شما ها از الزم امور است زیرا که خداوند بخار بدست ولی در و تخته را خوب بهم جنت می کند و خر را از پل می گذرانند اگر امنیت مالی و جانی در این مملکت پیدا نمیشد همان آس بود همان کسه و آتش بیداد تر و ختک این خاک را می سوخت آیا فراوش کرده اید که تا دیروز دارای مال و جان بودید؟ آیا بخاطر ندارید که وقت مردن هنوز جان نداده بودید و ارثتان را از ارث و ترکیب نصیب می نمودند؟ آیا از نظرتان محو شده که موجهای دریای استبداد همه را بدون استثنا غرق و هلاک میکرد؟ آیا بیدار ندارید که در این بحر متلاطم مثل ماهیان آکل و مأکول بکدیگر بودید و هر که قوی تر بود ضعیف تر را میخورد؟ در این مدت تنهایی سر و کار شما بدو سه نفر بیشتر نبود که آنها را گاهی بتعلق زمانی برسوه وقتی بر پیشخند فریب میدادید و بار خود را بار میکردید ولی الحال با تمام ملت طرفید

که همه در اعمال شما نگرانند و حفظ حقوق خود را از فرایض عمده میدانند بهتر این است که از تقابله سخینه دست بکشید و بشروطت بن در دهید و خود را پیش از این مردود ملت نکنید که صرفه نمایی برید و آخر الامر سخانی میروید که عرب فی انداخت

تعمیرت و تسلیمت بیاز ماندگان شهدای آذربایجان ای مادران و خواهران داغ دیده ای پدران پسر کشته ای نازه عروسانی که شوهران شما را در مقابل چشمتان بخون کشیدند ای اطفال معصوم که پدران شما را در مد نظرتان سر بریدند شهادت ارث پیشقدمان ماست و کسان شما بیروان و شهبان آمانند و وسعت دنیای استبداد همیشه بر آزاد مردان تنگ بود و زندگی بیطرف همواره در چشم حریت طلبان سنگ مینمود ضجه میکشید ناله میکشید چهره مخراشید گیسو میکشید بگذارید آن نفوس مطمئنه و ارواح راضیه مرضیه تا بدستگاه قدس آسوده بروند و در محکمه بزرگ عدالت کابنه الهی انجام مأموریت خود را بی الم و ریخ اظهار کنند بروید ای ارواح طویه بروید ای اجساد ظلمه بروید آنجا که قطره هامحیط می پیوندد بروید آنجا که شعله های ارواح محو میشود بروید بروید که فرقه احرار نیز در یازود دسته دسته از دنبال میروند تسلیمت باز ماندگان شما با ما عنقریب بحکم قوه انتقام خداوند قهار که بدست اعلیحضرت اقدس همون محمد علی شاه اجرا میشود اعقاب شما جسد نایک پسر رحیمخان را در سر دار خواهند دید و روح خبیث او را نیز در اعراف غلاظ و شداد از نظر حق بین شما خواهند گذرانید و سبعم الذین ظلموا ای منقلب یتقلبون

⦿ ⦿ ⦿ **اخطار** ⦿ ⦿ ⦿

این جریده ناقابل (چنانکه در ایران معمول است روزنامه ها و جراید را بدون اینکه مشترکین بخوانند یا اعلام کنند بجاه ها و منازل آنان میفرستند) برای هیچکس و بدر خانه احدی فرستاده نمیشود و بتوسط اطفال در مجامع عمومی و کوچه و بازار بفروش میرسد هر کس باشترک سالبانه مایل باشد بکتابخانه تربیت (خبایان ناصری قرب شمس المباره) اطلاع دهد